

ناصرالدین شاه خاطره نویسنده

سیدعلی آل داود

یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه [۱۳۰۳-۱۳۰۰ق]. به
کوشش پرویز بدیعی. سازمان اسناد ملی ایران. تهران
۱۳۷۸ ش. ۵۹۵ ص.

سال پیش آقای دکتر غلامعلی حدّاد عادل رئیس محترم فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مقاله‌ای با عنوان «ناصرالدین شاه واژه‌گزین» در شماره ۱۵ نامه فرهنگستان^۱ مندرج ساختند و از ناصرالدین شاه به عنوان پادشاهی واژه‌ساز یاد کردند. متن این مقاله پیش از آن در ضمن یک سخنرانی در مجمعی علمی ایراد شده بود و موضوع آن بررسی دو سفرنامه از سه سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگستان یعنی گزارش سفرهای اول و سوم او به دیار غرب بود. در این مقاله کتب مذکور بررسی و تعدادی از لغات و اصطلاحات آن استخراج و چنین استنباط و برداشت شده بود که اگر نه تمامی آن واژه‌ها بل بسیاری از آنها را ناصرالدین شاه ساخته و نخستین بار به کار برده است و به حق او را باید واضع و سازنده این ترکیبات به شمار آورد و چون برای اصطلاحات و لغات خارجی نخستین بار معادل صحیحی برگزیده مستحق دریافت لقب «واژه‌گزین» است.

البته در یک جای مقاله ایشان مختصراً اشاره کرده‌اند که ممکن است برخی لغات به کاررفته در این کتابها در آن روزگار رایج بوده و ناصرالدین شاه آنها را به کار برده است. با این وصف عنوان مقاله و سیاق کلی آن به گونه‌ای است که این تصور را در ذهن خواننده القاء می‌کند که باید بیشتر این ترکیبات و واژه‌ها را ساخته ذهن ناصرالدین شاه دانست و این قضاوت به قراری که در سطور بعد خواهیم دید مقرون به واقع نیست.

در این که ناصرالدین شاه در مقایسه با بسیاری از شاهان ایران شخصی دانشمند و اهل مطالعه و تاحدودی زبان‌دان بوده است شک و تردیدی نیست، و کثرت نوشته‌ها و تألیفات و سروده‌های او همه دلیلی بر این مدعاست. باید گفت بهرغم

رسم رایج، او آثار و نوشته‌های خود از قبیل سفرنامه‌ها و یادداشت‌های روزانه را شخصاً تدارک می‌دید و در این‌گونه موارد زیردستان او، از جمله اعضای علمی دوائر انطباعات و دارالتألیف و دارالترجمه، کمتر مداخله داشتند، بویژه آنکه یادداشتها و سفرنامه‌های فرنگستان او همگی به خط خود وی نوشته شده و متن آنها در دست است. لیکن توجه به این نکته ضروری است که بیشتر لغات و ترکیبات و اصطلاحات به کار رفته در کتابها و نبشته‌های او همان لغات و واژه‌های رایج عصر قاجار است و وی مانند هر نویسنده و خاطره‌نویس دیگر آنها را به کار گرفته و البته ممکن است در ضمن آنها برخی لغات تازه و جدید به چشم آید که برای نخستین بار در این سفرنامه‌ها مورد استفاده قرار گرفته باشند.

کار معادل‌یابی و جای‌گزینی برای واژه‌های غربی نخستین بار از اوایل عصر فتحعلی شاه شروع شد. در آن زمان و به دنبال وقوع جنگهای ایران و روس و تداوم آنها و روشن شدن ذهن عامه مردم ایران و بویژه روشنفکران از علل شکست، تماسهای مداوم با کشورهای غربی آغاز شد. به دنبال این روابط ایجاب می‌کرد که برای پاره‌ای از اصطلاحات فرنگی و کالاهای نوظهور که به ایران می‌رسید معادل‌های مناسبی ساخته شود. طبعاً نهضتی ایجاد شد و بیشتر کسانی که در تماس مستمر با دنیای غرب بودند یا به اروپا سفر کرده و زبان خارجی می‌دانستند در جستجوی واژه‌های مناسب فارسی برای اصطلاحات اروپایی برآمدند. از جمله باید به نخستین دانش‌آموختگان ایرانی در غرب اشاره کرد که آنان را عباس میرزا برای فراگیری دانشهای نو به اروپا اعزام کرده بود و چند سال بعد به کشور بازگشته بودند.

به جز کسانی که سهمی اساسی در این مهم داشتند همه اقشار دانشمند و دانشور و باذوق و دلسوز در این مقوله تلاش کردند و حاصل این کوششها یافتن معادل‌های پرشمار برای واژگان خارجی بود و طبعاً غنای زبان فارسی را به همراه داشت. این واژگان و معادلها در متون متعدد سیاسی و اجتماعی و تاریخی آن عصر برانگیز است و متأسفانه تاکنون مرجعی یا شخص مستقلی از دانشمندان زبان‌شناس و تاریخ‌دان برای گردآوری آنها اقدامی نکرده است، گوآنکه کاری است مشکل و از این رو که هنوز بیشتر این منابع به چاپ نرسیده است از حوصله یک فرد به کلی خارج است. در این دوره کتابهای متعددی درخصوص تاریخ، تاریخ کشورهای غربی، سیاست نظری و عملی، اخلاق در سیاست، اجتماعیات و امثال آن تألیف شده و به خاطر نیاز، اصطلاحات

حاشیه:

۱) نامه فرهنگستان، شماره ۱۵ [سال ۴، شماره ۳، پاییز ۱۳۷۷].
ص ۱۵۹ تا ۱۷۱.

براساس اصل دست‌نبرشته‌های ناصرالدین‌شاه به چاپ رسیده و طبعاً از ارزش بیشتری برخوردار است.

نوشته‌های دیگر او شامل سفرنامه‌های عتبات، خراسان و چند مطلب دیگر است که همه به چاپ رسیده است. اما آنچه که از اهمیت بیشتر برخوردار است و تاکنون هیچ‌بخش آن چاپ نشده بوده مجموعه عظیم یادداشتهای روزانه اوست که در چندین مجلد ضخیم تنظیم شده و مجموع آنها هم‌اکنون جزو اسناد بیوتات سازمان اسناد ملی ایران نگهداری می‌شود و امید است در آینده نزدیک با همت اولیای فرهنگ‌دوست آن سازمان به حلیه طبع آراسته گردد.

خوشبختانه اینک یک مجلد از این یادداشتهای، یعنی آنچه که مربوط به سالهای ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۴ ق است، به اهتمام روانشاد پرویز بدیعی از کارشناسان باذوق آن سازمان تدوین و چاپ شده است. لیکن با تأسف پیش از آنکه نامبرده موفق به تنظیم مقدمه و معرفی منابع خود گردد چشم از جهان فرو بست و بخش مذکور ناقص باقی ماند.

پیش از آنکه به بررسی و شناسایی این مجلد چاپ شده بپردازیم، از آن‌رو که مجموعه چند جلدی خاطرات و یادداشتهای ناصرالدین‌شاه تاکنون جایی معرفی نشده و به‌جز همین مجلد بقیه آن هنوز به طبع نرسیده و محققان تاریخ دوره قاجار از موجودی آنها و از محتویات مجلدات مذکور به کلی بی‌اطلاعند، شایسته است نخست مجلدات خطی مذکور معرفی شوند. توضیح این نکته ضروری است که یادداشتهای و خاطرات مذکور، سوای اسناد و مکاتبات متعدد ناصرالدین‌شاه است که به جز در سازمان اسناد، در مراکز دیگری چون کتابخانه مرکزی دانشگاه، کتابخانه مجلس، کتابخانه ملی و کتابخانه ملی ملک نمونه‌های متعدد آنها دیده می‌شود و برخی نیز به طور متفرق به چاپ رسیده‌اند.

از خاطرات و یادداشتهای ناصرالدین‌شاه آنچه که در دست است مربوط به سالهای ۱۲۷۲ تا ۱۳۰۶ ه. ق است و جمعاً شامل هفت مجلد بزرگ می‌گردد. این مجلدات همه به قطع رحلی و مشتمل بر صفحات متعدد است و گاه به شرحی که خواهیم دید صفحات نخست آنها تذهیب و آرایش شده و از زیبایی خاصی برخوردار است.

اینک این مجلدات، که از قدیم یعنی از دوران ناصرالدین‌شاه نام «آلبوم» بر آنها نهاده شده، به حسب شماره ترتیب آنها و نه براساس ترتیب سنواتی معرفی می‌شوند:

□ آلبوم شماره ۸۱: این دفتر مشتمل بر خاطرات ناصرالدین‌شاه است از سال ۱۲۹۳ تا ۱۲۹۹ ه. ق که در ۹۷۸ صفحه نوشته شده و تماماً به خط اوست. از جمله مندرجات قابل توجه آن شرح وقایع دومین سفر او به فرنگستان است که در همان دوران با

سیاسی و اداری و دیوانی و حتی فلسفی نو در میان آنها به چشم می‌خورد. حتی با نگاهی اجمالی به کتاب روزنامه خاطرات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، وزیر انطباعات ناصری، به کثرت پاره‌ای لغات وضع شده پی می‌بریم.

دوره قاجار را از لحاظ زایش مجدد زبان فارسی و کثرت اصطلاحات ساخته‌شده شاید بتوان با دوره سامانی مقایسه کرد. آن روزگار زبان خفته فارسی با پشتیبانی شاهان سامانی به عرصه تألیف و تصنیف کتب و ترجمه و تفسیر کتابهای مهم زبان عربی که زبان رسمی و فراگیر بود وارد شد و به تدریج جایگاه واقعی خود را به دست آورد. در روزگار قاجار با هجوم تدریجی تمدن برتر غرب، زبان فارسی به سبب فقدان واژه‌ها و اصطلاحات مورد نیاز، احساس کمبود شدید داشت که تلاش جمعی دانشمندان باذوق رشته‌های گوناگون تاحدودی زبان فارسی را از تنگنا رهاوند و این تلاش البته هنوز هم ادامه دارد.

*

با این مقدمه و شرح مطالبی که رفت، اگر نتوانیم ناصرالدین‌شاه را با لقب «واژه‌گزین» بشناسیم و همه لغات مندرج در آثار او را اثر خودش بدانیم، بی‌شک باید او را پادشاه «خاطره‌نویس» بنامیم. او بیش از همه پادشاهان ایران، یادداشتهای، کتابها، خاطرات، سفرنامه و دیوان شعر از خود به یادگار گذاشته است. هرچند که تعدادی از اینها و شاید بیشتر نوشته‌های اصلی او تاکنون به چاپ نرسیده و معروف همه نیست. طبعاً با چاپ و انتشار آنها بهتر می‌توانیم اولاً آگاهیهای صحیح و درستی از یک برهه طولانی تاریخ ایران به دست آوریم و ثانیاً بر میزان پشتکار شخص وی و دانشوریش و آگاهی او بر زبانهای خارجی مطلع شویم.

ناصرالدین‌شاه جمعاً سه سفر به اروپا رفت. سفر نخستین او به سال ۱۲۹۰ ق، سفر دوم در ۱۲۹۵ ق و سفر سوم یازده سال بعد در ۱۳۰۶ ق رخ داد. او در حین سفر و به دنباله یادداشتهای روزانه خود در ایران، خاطرات سفر خود را می‌نوشت و مجموعه ویرایش‌شده آنها در همان دوران به چاپ رسید. در سالهای اخیر متن کامل سه سفرنامه [سفرنامه سوم در ۳ مجلد است] به اهتمام مرحوم دکتر محمداسماعیل رضوانی و خانم فاطمه قاضیها



ناصرالدین شاه

ناصرالدین شاه دیده می‌شود. این تصویر، نمایی از یک کوهستان است. در پایان این بخش و پس از اتمام سفرنامه دوم، نقاشی زیبای دیگری از ناصرالدین شاه وجود دارد. این تصویر سیمای مردی است دُمدار که گلدانی روبه‌رویش قرار گرفته است.

● بخش سوم، ادامه یادداشتهای روزانه پس از بازگشت شاه به پایتخت است ولیکن مقدمه جداگانه ندارد و تا صفحه ۴۶۸ ادامه یافته است.

● بخش چهارم، یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه از ۲۳ جمادی‌الاول سال ۱۲۹۶ هـ. تا نیمه سال ۱۲۹۷ است و از صفحه ۴۶۹ شروع و تا ۷۲۸ ادامه پیدا کرده و با این مقدمه شروع می‌شود: «کتاب روزنامه که در اول سفر فرنگستان ثانی به دست گرفتم و نوشتم از ابتدای سنه ۱۲۹۵ هـ. بارس‌نیل آخر سفر فرنگستان و ورود تهران، و بعد از آن شکارها زده، در اواخر شهر جمادی‌الاول ۱۲۹۶ هـ. توشقان‌نیل الحمدلله تعالی در تهران به اتمام رسید و ختم شد. حالا این کتابچه تازه را به دست گرفته‌ام که به خواست خداوند تعالی و توجه پیغمبر ما محمد صلوات‌الله علیه و آله روزنامه‌های آینده را بنویسم، ان‌شاءالله تعالی. امیدوار هستم در کمال صحت مزاج و فتح و نصرت و دل‌خوشی و سلامتی دوستان و دولت‌خواهان به آخر برسد. و امروز که روز پنجشنبه ۲۳ جمادی‌الاول است بعد از نهار در اول آفتاب‌گردان بالای قنات منظره تهران نوشته می‌شود».

● بخش پنجم، خاطرات روزانه ناصرالدین شاه از نیمه سال ۱۲۹۷ هـ. تا ۱۸ ربیع‌الاول ۱۲۹۹ هـ. است و چنین شروع می‌شود: «روزنامه کتابی که در توشقان‌نیل در دست داشتم و نوشتم در آخر سفر کلاردشت و لب دریای مازندران در معاودت به سلطنت‌آباد الحمدلله به اتمام رسید، و حالا که در اوائل سنبله و در سلطنت‌آباد هشتم ۲۷ رمضان است، سنه ۱۲۹۷ هـ. این کتابچه را به دست گرفته می‌نویسم، ان‌شاءالله به خواست خدا این کتابچه هم با صحت و سلامتی و فتح و نصرت و آسودگی... و امنیت به سلامتی دوستان و دولت‌خواهان به اتمام خواهد رسید». و در آخر این بخش (در صفحه ۹۲۹) چنین آمده: «تمام شد کتابت این روزنامه در شب ۱۸ شهر ربیع‌الاول اواخر جدی بلکه دلو نیلان نیل خیریت تحویل (۱۲۹۹)».

● بخش ششم، لغت‌نامه مختصر فرانسوی - فارسی از صفحه ۹۳۱ تا ۹۷۸. این بخش قسمت پایانی این مجلد است و همه آن به خط ناصرالدین شاه است. از این صفحات برمی‌آید که شیوه کتابت الفبای لاتینی او نیز کمابیش خوب بوده است. از مجموع ۹۷۸ صفحه این مجلد تنها اوزاقی که مختص سفرنامه دوم فرنگستان بوده به چاپ رسیده و بقیه همچنان به صورت دست‌نویس باقی مانده است.

ویرایش به طبع رسیده و در سالهای اخیر سازمان اسناد ملی ایران متن جدیدی براساس این نسخه معتبر ارائه و انتشار داده است. کلاً مندرجات این جلد به این شرح است:

● بخش اول، از صفحه ۱ الی ۱۹۰: یادداشتهای ناصرالدین شاه است مربوط به سال ۱۲۹۳. وی مقدمه‌ای بر آن به شرح زیر نگاشته است: «الحمدلله تعالی، روزنامه کتابچه ۱۲۹۲ هـ. ق. تنگوزنیل، که دست گرفته، نوشته بودم شش‌ماهه ثانی ۱۲۹۳ سیچقان‌نیل که یک سال تمام است در آخر شهر رمضان المبارک همان سنه به اتمام رسید؛ و شرح رمضان را هم در همان کتابچه سابق نوشته‌ام، لهذا این کتابچه ثانی شش‌ماهه آخر سیچقان‌نیل سنه ۱۲۹۳ را دست گرفته در غره شوال المکرم می‌نویسم». دو صفحه اول یادداشتها تذهیب شده و بسیار زیباست.

● بخش دوم، سفرنامه سفر دوم ناصرالدین شاه به فرنگستان است و از صفحه ۱۹۲ شروع و تا صفحه ۳۷۶ ادامه می‌یابد. دو صفحه نخست آن مذهب است و چنین شروع می‌شود: «چون در شب عید رمضان سنه ۱۲۹۴ هـ. اودنیل استخاره به قرآن کردم که در سال بارس‌نیل ۱۲۹۵ سفر دوم به فرنگستان کنم و الحمدلله تعالی استخاره که توسط آقاسید اسماعیل بهیانی شده بود بسیار خوب آمده بود، لهذا از آن شب عزم جزم سفر فرنگستان شد». و سپس متن سفرنامه همانند یادداشتهای روزانه دیگر ناصرالدین شاه ادامه می‌یابد. در متن خطی یکجا یک اثر نقاشی به قلم

□ **آلبوم شماره ۹۴:** این دفتر به قطع رحلی و در ۷۵۷ صفحه و متضمن خاطرات روزانه ناصرالدین شاه از سال ۱۲۸۸ به بعد است. این دفتر شامل چند بخش است و اینگونه آغاز می‌گردد: «بسم الله الرحمن الرحیم، چون کتابهای روزنامه‌های قدیم را که شش هفت جلدی می‌شد، دو روز قبل به صحاف‌باشی داده‌ام که همه را یک مجلد درست کند، کتابی نداشتم که روزنامه بنویسم، لهذا این کتاب را شب یکشنبه ۲۶ شهر شوال ۱۲۸۸ هـ. قوی‌نیل - جدی به دست گرفته می‌نویسم، اما با کسالت مزاجی قدری و روحانی، در ۲ همین ماه شوال که به شکار جاجرود رفتیم به تفصیل در روزنامه علی‌حده نوشته شده است. الحمدلله بسیار خوش گذشت. شکارهای زیادی کردم. هیجده شکار ارفالی و غیره زد یعنی تکه بز. در معاودت از بواسیر یک هفته خون زیادی آمد. قدری بی‌حال شدم و رنگ‌وروزد شد... روز ۲۴ شوال از صبح برف آمد».

● **بخش اول،** از صفحه اول تا ۲۷۰ و متن خاطرات روزانه ناصرالدین شاه و در صفحات نخستین شرح شکارهای اوست. در صفحه ۱۱۷ یادداشتی در بازگشت از نخستین سفر خود به فرنگستان نوشته بدین شرح: «امشب که شب سه‌شنبه ۱۹ شهر شعبان سنه ۱۲۹۰ است، هیجده روز درست است که از سفر فرنگستان مراجعت شده است. اگرچه کارهای زیادی دارم اما الحمدلله تعالی مزاجاً صحیح هستم... صدراعظم میرزا حسین خان که در شهر مانده بود و استعفا کرده، احضار شده بود تهران بیاید. روز ۱۷ شعبان عصری وارد تهران شد. من به زیارت حضرت عبدالعظیم رفته بودم. در معاودت عصری در حوضخانه او را دیدم... اعتضادالسلطنه که نعش والده مرحومه را به قم برده بودند برگشته، چند روز است میرزا محرم شاعر معروف مشهور که در مدرسه بوده، مرده است».

● **بخش دوم،** خاطرات روزها و ماههای مراجعت از فرنگستان در سال ۱۲۹۰ هـ. است و کلاً صفحات ۱۱۸ تا ۲۷۰ را دربرگرفته و متضمن مطالب و یادداشتهای مختلف و گوناگون است.

● **بخش سوم،** متن گزارش سفر اول ناصرالدین شاه به فرنگستان است که از صفحه ۲۷۱ شروع و تا صفحه ۵۰۱ ادامه پیدا کرده است. متن این قسمت از دست‌نویس سابقاً چندبار به چاپ رسیده و اخیراً به اهتمام خانم فاطمه قاضیها (در سال ۱۳۷۷) جزو انتشارات سازمان اسناد ملی ایران به طبع رسیده است. در اواخر این سفر بود که میرزا حسین خان سپهسالار به علت فشار گروههای کهنه‌پرست دست از صدرات شست و استعفایش چنانکه در ص ۴۹۵ اشاره شده مورد قبول شاه قرار گرفت.

● **بخش چهارم،** ادامه خاطرات روزانه ناصرالدین شاه است که از صفحه ۵۰۲ شروع و تا آخر کتاب یعنی صفحه ۷۵۷ ادامه یافته است. این خاطرات از اواخر سنبله تنگوزنیل ۱۲۹۲ هـ. شروع و تا

□ **آلبوم شماره ۹۲:** این دفتر ۶۰۸ صفحه دارد و به قطع رحلی است و موضوع آن خاطرات ناصرالدین شاه از ربیع‌الاول سال ۱۲۹۹ تا جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۱ هـ. و در آغاز آن مقدمه‌ای به این شرح دارد: «روزنامه کتابچه که در نیلان‌نیل می‌نوشتیم، الحمدلله تعالی به اختتام رسید و حالا که این روزنامه تازه را شروع می‌کنیم، شب پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع‌الاول ۱۲۹۹ نیلان‌نیل است. درست چهل روز به عید نوروز مانده است. کتابچه‌های روزنامه‌های فرنگستان و غیره را که هفت جلد بود دیروز به ملک‌الشعراء دادم که همه را جلد کرده ردیف نماید، و امشب که این را می‌نویسم تازه به دوشان تپه آمده‌ایم، برای چند شب. و حالا که نیم‌ساعت از شب رفته است در اطاق اندرون می‌نویسم. آقامحمد نشسته است، عایشه چراغ نگاه داشته است. سایر زن‌ها هم البته نشسته‌اند، می‌خواهم شام را بیرون بخورم. امین‌الملک از شهر آمده حاضر شد که کاغذهای شیخ‌محسن ایلچی اسلامبول را به خانه... رفتم و خیلی طول کشید. بعد شام خوردیم. حکیم طولوزان... بودند روزنامه خواندند...». بعد اصل کتاب شروع می‌شود.

در انتهای این مجلد مطلب چنین خاتمه می‌یابد: «از لطف خداوند تعالی این کتابچه روزنامه خراسان و غیره به اتمام رسید. شب ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۳۰۱ هـ. ۱۸ روز از تحویل حمل گذشته».

□ **آلبوم شماره ۹۳:** این دفتر متضمن خاطرات روزانه ناصرالدین شاه از سال ۱۳۰۱ تا سال ۱۳۰۴ هـ. است. متن کامل این مجلد تحت عنوان «یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه» به اهتمام شادروان پرویز بدیعی به چاپ رسیده است. [کتابی که اکنون و در همین مقاله بررسی و نقد می‌شود]. خط ناصرالدین شاه در این آلبوم به نسبت بهتر و خواناتر است.

در صفحه اول این مجلد ناصرالدین شاه یادداشتی نوشته که چون در متن چاپی نیامده عیناً نقل می‌شود: «شب ۹ ذی‌حجه الحرام که شب عرفة سال ۱۳۰۱ هـ. است، ۹ میزان در برج سلطنت آباد خوابیده بودم، خوابی دیدم. شخصی به من گفت از این تاریخ به بعد ۳۷ سال دیگر سلطنت خواهی کرد. العلم عندالله الغفور العزیز».

چنانکه ملاحظه می‌شود در پشت جلد کتاب چاپی از یادداشتهای روزانه سال ۱۳۰۰ نیز یاد شده که اشتباه است و در این مجلد از خاطرات سال مذکور چیزی دیده نمی‌شود.

عتبات که در همان روزگاران به خط خطاط نامی، محمدرضا کلهر، به چاپ افست رسیده، بقیه مطالب این دفتر به چاپ نرسیده و مشتمل بر اطلاعات مفیدی درباب بیلاقات شمالی تهران و لواسانات و کناره دریای خزر است. از جمله درباره مناطق زیر اطلاعات خوبی دارد: آهار، اقدسیه، نور، جاجرود و حوالی آن، حصار امیر، دوشان تپه، دوآب، شهرستانک، شکرآب، گلندوک، کجور، گچه سر، لار، یوش.

□ آلبوم شماره ۹۶: بیشتر مطالب این دفتر مفصل که حاوی ۸۶۶ صفحه است خاطرات روزانه ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان اوست و گذشته از آن سابقاً چندبار به چاپ رسیده و اخیراً و بر مبنای همین نسخه به اهتمام روانشاد دکتر محمداسماعیل رضوانی و فاطمه قاضیها در سه مجلد توسط سازمان اسناد ملی ایران به چاپ منقح رسیده است. از صفحه ۶۵۵ تا ۸۶۶ این مجلد ادامه یادداشتهای ناصرالدین شاه پس از ورود وی به ایران است که تاکنون به چاپ نرسیده و استخراج و طبع آن ضروری به نظر می‌رسد.

□ آلبوم شماره ۹۷: مجلد اول کتابی است که جلد دوم ذیل آلبوم ۹۵ معرفی شد. این دفتر ظاهراً نخستین جلد از خاطرات ناصرالدین شاه است و متضمن ۶۹۴ صفحه است و حاوی یادداشتهای و خاطرات او از سال ۱۲۷۲ تا ۱۲۸۵ هـ. است و در دو صفحه اول کسی از منشیان دربار فهرست جامعی برای آن فراهم آورده، این فهرست بر مبنای الفبایی محلهایی است که وی به آنجا سفر داشته و یادداشتهایی درباره آنها به قلم آورده است. از جمله درباب مناطق زیر آگاهیهای خوبی ارائه نموده است: امامه، اوشان، آزادیر، هزارچم، جاجرود، خراسان، خانی‌آباد، سیاه‌بیشه، شکرآب، فیروزکوه، کن، گلندوک، کناردریا، لار، مازندران، شهرستانک، میدانک و نیاوران.

این مجلد با سفرنامه شهرستانک (که در محرم ۱۲۷۹ رخ داده) آغاز می‌گردد. خط آن متوسط و خاطرات به جای ترتیب تاریخی براساس اماکن جغرافیایی مرتب شده‌اند.

✱

اشاره شد که به‌جز خاطرات و یادداشتهای مذکور، از ناصرالدین شاه نامه‌ها و گزارشها و عرایض متعدد در دست است که به صورت متفرق در مجموعه کتابخانه‌های مهم کشور یا خارج از ایران موجود است. از جمله در کتابخانه دانشگاه تهران میکروفیلمی از فرامین و نوشته‌های متعدد او در دست است که ذیل شماره ۲۹۲۹ نگهداری می‌شود. اگر همه این مدارک اصیل گرد آیند و همراه با کلیه آثار مکتوب ناصرالدین شاه یا آنچه که منسوب به اوست یکجا عرضه گردند یقیناً برای آگاهی بر تاریخ

۲۶ رمضان ۱۲۹۳ هـ. به طول انجامیده است. و با این یادداشت که بخشی از آن نقل می‌شود خاتمه یافته است: «امروز که روز ۲۶ رمضان ۱۲۹۳ هـ. سیچقان‌نیل است، سه‌ساعت به غروب مانده در حوضخانه یعنی کلاه‌فرنگی بیرون نگارستان که حالا حوض شده بود، روی صندلی نشسته می‌نویسم. گربه پلنگی من هم روی میز است و بازی می‌کند. الان قلم دست ما را گرفت. شمس‌الدوله شیرازی کوچیکه و عایشه با هم ایستاده‌اند. امینه اقدس و عایشه و عصمت‌الدوله گوشه‌ای ایستاده‌اند، بیچ بیچ می‌کنند. خلاصه الحمدلله مزاج ما بسیار خوب است و تمام رمضان را در همین نگارستان روزه گرفتیم، بدون هیچ کسالت و مکروهی و کل مردم هم در نهایت آسودگی در مساجد و منابر و بازار و کاروان‌سراها مشغول روزه و گردش بودند. ارزانی، وفور نعمت در نهایت درجه اعلی، الحمدلله تعالی تم الحمدلله، شبها الی صبح بیدار بودم و الی ساعت شش مردانه بود. بعد مردها رفته، زنها کلاً می‌آمدند. صحبت و خنده، گاهی بازی می‌شد. بعد سحورخورد، یک ساعت ونیم به دسته مانده می‌خوابیدم توی همین کلاه‌فرنگی...»

از این دفتر تنها صفحات ۲۷۱ تا ۵۰۱ که مشتمل بر یادداشتهای سفر فرنگستان است به چاپ رسیده و بقیه به صورت دست‌نویس بر جای مانده است.

□ آلبوم شماره ۹۵: این دفتر شامل ۵۳۷ صفحه و متضمن یادداشتهای روزانه ناصرالدین شاه و شرح شکارها و مسافرتهای کوتاه او به بیلاقات اطراف تهران و نیز سفر به عتبات عالیات در سالهای ۱۲۸۵ تا اوایل سال ۱۲۸۸ هـ. است و جلد دوم آلبومی است که جلد نخست آن آلبوم شماره ۹۷ است و پس از این معرفی می‌شود.

برای این کتاب کسی از درباریان قاجار فهرستی ترتیب داده و در آن نه به ترتیب صفحات بلکه به روش الفبایی مندرجات کتاب را معرفی کرده است. در دو صفحه اول مطلبی با عنوان «طرز ساختن دواهای عکاسی از نسخه عکاس‌باشی در سال ۱۲۸۶ هـ.» مذکور است و سپس یادداشتهای و مطالب اصلی شروع می‌شود.

سراسر این نسخه به خط ناصرالدین شاه است و حداقل در دومورد صفحات شروع فصلها تذهیب گردیده و سرلوح زرین دارد (صفحات اول و ص ۲۶۵ آغاز سفرنامه عتبات). به‌جز سفرنامه

بلبل متصل می‌خواند. بهشت است. نقاش‌باشی میرزامحمدخان را هم آورده بودیم که دستورالعمل بدهیم، شکل خیابان که سقف دارد از درخت بسازد، دستورالعمل او هم داده شد».^۳

● توصیف تلفن: «تلفن یک قسم تلگرافی است که با دهن حرف می‌زنند و با گوش می‌شنوند. این سفر که معین‌الملک آمد، یک دستگاه آن را همراه پیشکش آورده است. از اتاق شمس‌العماره تا اینجا که باغ سپهسالار است کشیده‌ایم. یک صفحه تخته سوراخ سوراخی دارد که انسان به همان سوراخها حرف می‌زند و دو اسباب است که به گوش گذاشته می‌شوند. از اینجا با میرزامحمد ملیجک و آقامحمد نایب سرایدار صحبت شد. مثل این است که در حضور حرف می‌زنند. بلکه هم می‌توان گفت بهتر در صحبت حضوری می‌توان حرف را شنید و فهمید... ما تا به حال این اسباب را ندیده بودیم».^۴

● گزارش کشاورزی شمیرانات: «حالا آمدم لار و این روزنامه را می‌نویسیم. حالت شمیرانات از این قرار است که: حاصلها زده شده است، اما هنوز درو نکرده‌اند. بادنجان و گرمک و طالبی و هندوانه و سایر میوه‌جات فراوان است. همه‌جور میوه هست، مگر انگور سفید که هنوز به دست نیامده است. زراعت گلندوک و لتیان و این‌جاها هم وقت دروکردنشان است و زرد شده‌اند...».^۵

برخی ترکیبهای نوساخته نیز در کتاب وجود دارد که با سیاق زبان فارسی همراه نیست و معلوم می‌شود که از روی عجله به کاررفته است از جمله: هوای مستعد الباران.^۶ ویرایش و آماده‌سازی کتاب خیلی دقیق نیست و در نسخه‌پردازی هم اشکالاتی رخ داده، چنانکه نام برخی شخصیتها به دنبال هم آمده بدون گذاردن هیچ علامتی بین آنها و طبعاً خواننده به اشتباه خواهد افتاد.

در مجموعه یادداشتها و خاطرات ناصرالدین‌شاه نام بسیاری از اماکن و مناطق شمالی تهران، شمیرانات، لواسانات و روستاها و مکانهای دامنه رشته‌کوه البرز دیده می‌شود و شاید بسیاری از این مناطق امروزه شناخته شده نباشند. این اطلاعات برای تنظیم جغرافیای تاریخی این ناحیه وسیع مفید است. ناصرالدین‌شاه به سبب علاقه وافر به شکار و کوهنوردی و صحراپیمایی و سفر دائماً

حاشیه:

۲) یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه، به اهتمام پرویز بدیعی، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۸، ص ۱۶۲.

حاشیه:

۳) همان، ص ۱۵۸.

۴) همان، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

۵) همان، ص ۱۷۳.

۶) همان، ص ۱۵۳.

آن روزگار پردغدغه مفید و حتماً جزو منابع دست اول خواهد بود. مجلد چاپ‌شده خاطرات، مشتمل بر یادداشت‌های روزانه ناصرالدین‌شاه از جمادی‌الثانی سال ۱۳۰۱ تا ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۴ ق است. اما در پشت جلد و صفحه حقوقی به اشتباه خاطرات سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۳ ذکر شده است. این مجلد براساس آلبوم شماره ۹۳ بیوتات فراهم آمده و تقریباً همه مطالب این آلبوم را دربرگرفته است. ویراستار این اثر روانشاد پرویز بدیعی توفیق نگارش مقدمه آن را نیافت و حتی در پیشگفتار کتاب منبع آن نیز معرفی نشده است.

این مجلد متضمن شرح کارهای روزانه ناصرالدین‌شاه در سالهای مذکور است و در آن مطالب سیاسی و اجتماعی و تاریخی و فرهنگی با اهمیت کمتر منعکس شده لیکن خالی از فواید دیگر نیست. بویژه آنکه خواننده از لابه‌لای آن به مطالبی مهم از خصوصیات اخلاقی و علائق شخصی و حساسیتهای ناصرالدین‌شاه پی می‌برد. زبان او پاکیزه و عفیف است اما گاه طغیان می‌کند و ویراستار به این سبب ناگزیر از حذف پاره‌ای کلمات شده است.

با دقت در مندرجات این کتاب می‌توانیم پاره‌ای آگاهیهای خواندنی و قابل توجه را به دست آوریم. از جمله: ترک نکردن نماز و روزه و روضه‌خوانی ناصرالدین‌شاه [صفحات ۱۵۶، ۱۶۱ و ۱۶۶ و صفحات متعدد دیگر]. روزنامه‌خوانی محمدحسن خان صنیع‌الدوله [اعتمادالسلطنه بعد]، حتی در سفرهای سخت، زیر چادرها و آفتابگردانها، در حین سواری و کوهنوردی [رک. صفحات ۱۶۶، ۱۷۵، ۱۸۶، ۱۹۴، ۱۹۵ و جاهای دیگر]. اینک پاره‌ای از مطالب خواندنی و کوتاه این سفرنامه را عیناً نقل می‌کند:

● تشبیه اعتدال‌السلطنه به خرس، چهارشنبه ۲۰ شعبان ۱۳۰۲:

«صبح خیلی زود... از خواب برخاستم، رفتم باغ دیوانخانه، خیلی باصفا مثل بهشت بود. صنیع‌الدوله را خواسته بودم که صبح خیلی زود حاضر باشد. می‌خواستم بفرستم پیش ایلچی آلمان. در باغ می‌گشتم. دیدم صنیع‌الدوله مثل خرس از در داخل شد با دو نفر آدم عقب سرش بودند. یکی اش میرزای فروغی بود...»^۲

● نقاشی کمال‌الملک: «باغ الحق به قدری باصفا و طراوت است که حساب ندارد. گل سرخ و گل‌های دیگر باغ را محاصره کرده،

اوحالدین کرمانی، اخى اورن، فاطمه باجی

سیدعلی میرافضلی

□ اوحالدین کرمانی و حرکت اوحدیه. دکتر میکایل بایرام. ترجمه منصوره حسینی و داود وفایی. نشر مرکز. اسفند ۱۳۷۹.

□ جنبش زنان آناتولی. دکتر میکایل بایرام. ترجمه داود وفایی و حجت‌الله جودکی. انتشارات نگاه. ۱۳۸۰.

اوحالدین کرمانی، صوفی رباعی‌گوی (۶۳۵-۵۶۱ق) در شانزده سالگی در پی هجوم ترکان غز به کرمان و اضطراب اوضاع، به توصیه مادرش از کرمان به بغداد رو نهاد و در آنجا به تحصیل پرداخت و به رتبهٔ مدرسی رسید. سپس درد طلب در جانش افتاد و دست به دامان شیخ رکن‌الدین سجاسی (زنده در ۶۰۶ق) از صوفیان بزرگ روزگار خود زد و از او تربیت یافت و خرقة ستند. اوحد کرمانی مردی بسیار سفر بود و شهرهای زیادی را زیر پا گذاشت. نیمی از زندگی او در بلاد روم و آناتولی گذشت و در آنجا پیروان بسیار بر او گرد آمدند و از او تعلیم گرفتند.

دربارۀ احوال و حالات اوحالدین کرمانی منابعی چند در دست است. نخست باید از بدیع‌الزمان فروزانفر یاد کرد که مناقب اوحالدین کرمانی را در سال ۱۳۴۷ تصحیح و منتشر کرد. مناقب را یکی از مریدان گمنام شیخ پس از درگذشت او احتمالاً در اواخر قرن هفتم هجری پرداخته و اطلاعات ارزشمندی از نحوهٔ سلوک و معاشرت وی با بزرگان زمان خود و مریدان و دوستدارانش و روحیات و خلیقات او به دست داده است. بر این کتاب مرحوم فروزانفر مقدمهٔ جامعی نوشته است. گزیده‌ای از رباعیات اوحالدین را برند مانوتل ویشر آلمانی در سال ۱۹۷۸ با ترجمهٔ انگلیسی پیترو ویلسون در تهران به نام شاهد دل به چاپ رساند. دیوان رباعیات اوحالدین کرمانی در سال ۱۳۶۶ به همت احمد ابومحبوب انتشار یافت. این کتاب مقدمه‌ای خواندنی به قلم دکتر باستانی پاریزی در ترسیم اوضاع کرمان در زمان تولد و بالندگی

در این مناطق به گشت‌وگذار و سیروسفر مشغول بود و در هر جا مدتی توقف می‌کرد و به تدریج بر دامنهٔ اطلاعاتش افزوده می‌شد. این اطلاعات در آثار او مندرج است و شاید به جرأت توان گفت که هیچ مسافری نواحی مورد بازدید خود را این چنین دقیق توصیف نکرده است.

در خاطرات او البته مسائل سیاسی و اجتماعی جای بسیار کمی دارند و همین نکته، ضعف اصلی نوشته‌های روزانهٔ اوست. چنانکه در ضمن گزارش سفرهای خارجی نیز کمتر به مذاکرات و صحبت‌های سیاسی خود با سران و پادشاهان دول اروپایی وجه نشان داده و به جزئیات با دقت بیشتر نگریسته است. با این وصف نمی‌توان منکر شد که از همین مطالب جزئی چیزهای بسیار می‌توان آموخت و انتشار آنها محقق و مورخ را در تشخیص و تعریف صحیح اوضاع آن روز یاری خواهد رساند. از این یادداشتها به خوبی می‌توان بر سیر احوال و خلیقات شخصی که پنجاه‌سال بر ایران سلطنت راند آگاه شد. افسوس که او در سالهای نخست پادشاهی به فکر تدوین خاطراتش نیفتاد چه، به طور یقین، در ضمن آنها برخلاف خاطرات دوران بعد بر مسائل سیاسی و اجتماعی تأکید بیشتری می‌ورزید.

مطالعهٔ خاطرات روزانهٔ ناصرالدین‌شاه، چه این مجلد که چاپ شده و چه آنها که هنوز به صورت دست‌نویس باقی مانده، بلافاصله این نظر را به خواننده القاء می‌کند که وی پادشاهی بی‌مسئولیت بوده و دائماً در فکر خوشگذرانیهای شخصی بوده است. هرچند نمی‌توان این پادشاه را از اتصاف به چنین صفاتی معاف دانست، لیکن اسناد متعددی از همان زمان در دست است که در ضمن همین سفرها، روزانه در چند نوبت اخبار و گزارشهای کشور را به او می‌رساندند، و وی در گوشهٔ بیابانها و در پناه سایهٔ درختان و یا در زیر «آفتابگردان»ها به آنها رسیدگی و دستورات لازم را صادر می‌کرده است.

شاید این فکر که امروزه رایج است و بسیاری رجال سیاسی و زمامداران مطالب و سخنان و عقاید و کارهای روزانهٔ خود را در قالب خاطرات بیان می‌کنند در آن روزگار معمول نبود و شاید هم شخص ناصرالدین‌شاه خود را ملتزم به آن نمی‌دانسته است، و الاً قلم‌فرسایی در مقولهٔ وقایع سیاسی روز کاری نبود که از عهدهٔ ناصرالدین‌شاه برنیاید. او به خوبی می‌توانست خاطرات سیاسی دلپذیری از خود برجای نهد و در آن با توانائی به دفاع از خود بپردازد، به گونه‌ای که در ادوار بعد تشخیص واقع از غیرواقع نوشته‌هایش به آسانی امکان‌پذیر نباشد. به هر حال اگر این خاطرات از نقطه‌نظر سیاست و تحولات سیاسی ارزش درجهٔ اول نداشته باشد فواید تاریخی و جغرافیایی و مردم‌شناسی بسیار از آن استخراج می‌شود، و از این رهگذر ارزش بسیار دارد.